

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که دلیل اول بر جواز عدول از حی به حی اطلاقات وارده در ادله حجیت فتوا است، که اقتضاء می‌کند که بعد از آن که مکلف به احد المجتهدين مراجعه کرد، باز هم بتواند به مجتهد دیگر رجوع کند و تخییر، تخییر استمراری است. در این اطلاقات، آن اشکال مرحوم خوئی (ره) ذکر شد و همان جوابی که دیروز و قبلاً هم مکرر عرض کردیم، مطرح است.

اشکال دیگری بر اطلاقات ادله حجیت فتوا

فقط نسبت به این اطلاقات يك اشکال در اینجا باقی می‌ماند که آن مقداری که از این ادله حجیت فتوا استفاده می‌کنیم، اصل تخییر بین المتساویین است، که قبلاً هم وقتی این بحث را مطرح کردیم که اگر دو مجتهد مساوی وجود دارد، اطلاقات می‌گوید: مقلد مخیر است که به هر کدام از اینها می‌خواهد رجوع کند.

اما ممکن است کسی بگوید که این اطلاقات فقط دلالت بر اصل تخییر دارد، یعنی اصل این که مکلف در بدو الامر مخیر است در این که به هر کدام از این دو رجوع کند، اما دیگر از این نظر که آیا این تخییر، تخییر بدوی است یا استمراری، در مقام بیان نیست و یکی از شرائط اطلاق، اتمام مقدمات حکمت است و یکی از مقدمات حکمت هم این است که مولا در مقام بیان باشد.

از این نظر می‌توانیم بگوییم که مولا فقط در مقام اصل جواز تقلید و اصل این است که اگر دو مجتهد مساوی شدند، رجوع به هر کدام از این دو مانعی ندارد، اما این که از این اطلاق بخواهیم استفاده کنیم که این تخییر، تخییر استمراری است، ظاهراً چنین چیزی را نمی‌توانیم داشته باشیم.

البته این را در اصول ملاحظه فرمودید که اگر مولا و متکلم کلامی را گفت، از هر جهت که شک کنیم به اصالة الاطلاق تمسک می‌کنیم و اگر شک کنیم که آیا مولا از آن جهت هم در مقام بیان هست؟ باز در اینجا اصالة کونه فی مقام البیان را جاری می‌کنند.

مثلاً در «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» می‌گوییم که نمی‌دانیم عربی معتبر است یا نه؟ اصالة الاطلاق جاری می‌کنیم، نمی‌دانیم که مولات بین بایع و مشتری معتبر است یا نه؟ اصالة الاطلاق جاری می‌کنیم، در هر جهتی اصالة الاطلاق جاری می‌کنیم و اگر در يك جهت شك کنیم که آیا مولا به این نظر هم توجه داشته یا نه؟ و در مقام بیان بوده یا نه؟ باز اصالة کونه فی مقام البیان را جاری می‌کنیم.

در اینجا هم همین حرف را بزنیم و بگوییم: از اطلاق ادله‌ای که دلالت بر حجیت فتوا دارد، اصل تخییر را استفاده کردیم، که اگر

دو مجتهد مساوي بودند و بينشان هم اختلاف در فتوا بود، مكلف مخير است كه به هر کدام رجوع كند، اما از اين جهت كه آيا تخيير استمراري است يا نه؟ بگوئيم: از اين جهت هم مولا در مقام بيان بوده و اين اطلاق نسبت به اين هم هست، يعني بگوئيم: الان مخير است، بعد هم مخير است، كه تخيير استمراري مي‌شود.

نظر نهايي استاد محترم نسبت به اين دليل

اينجا در جواب اين مطلب مي‌گوئيم: ديگر براي ما روشن است كه مولا در ادله حجيت فتوا، قطعاً به اين جهت توجهي نداشته، اما اگر كسي در اينجا گفت: اين قطع را نداريم و احتمال مي‌دهيم كه از اين جهت هم در مقام بيان باشد، نسبت به اين هم اطلاق جاري است.

پس تا اينجا دليل اول را بررسي كرديم، آنچه كه به نظر رسيد اين است كه از اطلاق ادله حجيت فتوا تخيير استمراري را نمي‌توانيم استفاده كنيم، اصل اين كه مكلف مخير است را مي‌توانيم استفاده كنيم، اما تخيير استمراري را نمي‌توانيم استفاده كنيم.

دليل دوم: ملاك در باب تخيير بين الخبرين

دليل دوم كه كمتر در كلمات مطرح شده، مثلاً در كلام مرحوم خوئي(ره) هم ذكر نشده اين است كه تخيير استمراري را از آن ملاكي كه در باب تخيير بين الخبرين بود استفاده كنيم.

در باب تخيير بين الخبرين در روايات آمده كه از امام(عليه السلام) سوال مي‌كنند كه از جانب شما دو حديث مختلف به ما مي‌رسد، چه كنيم؟ حضرت هم فرمودند: «موسعٌ عليك به ايهما اخذت من باب التسليم كان صواباً». كه از اين روايات تخيير را استفاده مي‌كنيم.

امام(عليه السلام) فرموده هر کدام را اخذ را كرديد، از باب التسليم، يعني شارع و ائمه(عليهم السلام) در اينجا ملاك و مصلحتي را در نظر گرفتند، به نام مصلحت التسليم، شبيه آنچه كه مرحوم شيخ انصاري(ره) در باب حجيت امارات فرموده بود، كه قائل به مصلحت سلوكيه شده بود، در اينجا هم مي‌گوئيم: تخيير از باب التسليم است، تسليم به اين كه اين قول يا اين قول، قول شارع يا امام(عليه السلام) است.

حال بگوئيم: همين ملاك بعد از عمل هم وجود دارد، يعني مكلف كه الان به قول احد المجتهدين عمل كرده، در ادامه هم مي‌تواند به حي مساوي ديگر رجوع كند، چون اگر ملاك تخيير مصلحت تسليم است، هم در اين قول مجتهد حجيت دارد و هم كسي كه مساوي با اين است حجيت دارد، پس ملاك در اينجا هم وجود دارد، لذا تخيير استمراري را نتيجه مي‌گيريم.

دليل سوم: استصحاب

دليل سوم بر تخيير استمراري استصحاب است، به اين بيان كه مي‌گوئيم: اين مكلف قبل از آن كه به قول يكي از اين دو مجتهد رجوع كند، مخير بينهما بود، حال بعد از اين كه رجوع به احدهما كرد، شك مي‌كنيم كه آيا تخيير باقي است يا نه؟ تخيير را استصحاب مي‌كنيم.

پس حالت سابقه و یقین سابق این است که «كان المكلف سابقاً، یقیناً مخیراً بینهما»، الان که به یکی از این دو رجوع کرده، بعد از رجوع شك می‌کنیم که آیا باز مخیر است یا نه؟ اگر مخیر است، می‌تواند به دیگری هم رجوع کند و اگر دیگر مخیر نیست و فقط باید به قول همان شخص عمل کند که تخییر بدوی می‌شود، بقاء تخییر را استصحاب کرده و با این استصحاب تخییر استمراری را اثبات می‌کنیم. این شاید مهمترین دلیل کسانی است که عدول از حی به حی را جایز می‌دانند.

اشکالات مرحوم خوئی(ره) بر این استصحاب

مرحوم خوئی(قدس سره) (تنقیح، جلد 1، صفحه 94) بر این استصحاب چهار اشکال کرده‌اند، که باید این چهار اشکال را بررسی کنیم که آیا وارد است یا نه؟

اشکال اول مرحوم خوئی(ره)

در اولین اشکال فرموده‌اند که در استصحاب به وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه نیاز داریم و باید بین القضیتین اتحاد باشد، اما در ما نحن فیه وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه نداریم.

فرموده‌اند که در اینجا از شما سوال می‌کنیم که موضوع تخییر در اول چه بوده؟ این که مکلف اول در رجوع به هر کدام از این دو مخیر بود، موضوعش چیست؟ یا باید بگوییم که موضوعش مکلفی بوده، که در نزد او حجت فعلی قائم نشده باشد و یا باید بگوییم: موضوع مکلفی بوده، که در نزد او حجت فعلی قائم شده است.

حال که موضوع تخییر از این دو حال خارج نیست، اگر می‌گویید: مکلف اول مخیر بوده، موضوع کدام يك از این دو است؟ مکلفی که «لم یقم عنده حجة فعلیه»، که اگر این باشد، بعد از این که به یکی از این دو مجتهد رجوع کرد، «قام عنده حجة فعلیه» پس الان که مکلف به قول یکی از این دو عمل کرده و «قام عنده حجة فعلیه»، دیگر موضوع باقی نیست.

به عبارت دیگر در استصحاب قضیه متیقنه و مشکوکه باید یکی باشد، برای این که باید موضوع، موضوع واحدی باشد، پس در استصحاب، بقاء موضوع می‌خواهیم، اما در اینجا بقاء موضوع محقق نیست. وقتی که می‌گویید: کسی که مخیر بوده، «لم یقم عنده حجة فعلیه»، پس با رجوع به یکی از دو مجتهد، «قام عنده حجة فعلیه»، پس موضوع عوض شد و باقی نیست تا بخواهیم استصحاب کنیم.

اما اگر بگویید که موضوع در تخییر مکلفی است که در برابر دو فتوای متعارض است و «قام عنده حجة» و «لم یقم عنده حجة» را نمی‌گوییم، در این صورت موضوع، مکلفی است که در برابر او دو حجت و فتوای متعارض وجود دارد، وقتی هم به یکی از این دو فتوا رجوع کرد، موضوع یقیناً مرتفع نشده و الان هم یقین داریم که موضوع باقی است و در برابر آن مکلف دو فتوای متعارض وجود دارد.

خلاصه اشکال این است که موضوع این استصحاب را اگر احتمال اول بگیریم، یعنی مکلفی که «لم یقم عنده حجة فعلیه» یقین داریم به این که مرتفع البقاء است، اما اگر موضوع مکلفی که در مقابل او دو فتوای متعارضه قرار می‌دهیم باشد، موضوع یقینی البقاء است و شك نداریم، که بخواهیم استصحاب کنیم.

حال در يك فرض موضوع یقینی البقاء است، که می‌شود استصحاب کرد، اما نمی‌دانیم که در این تخییر، موضوع عنوان اول را

دارد یا عنوان دوم و وقتی شك داریم که موضوع از کدام از این دو قسم است، نتیجه این است که شك داریم که آیا موضوع باقی است یا نه؟ پس وجود موضوع برای ما احراز نشده، لذا نمی‌توانیم در اینجا استصحاب کنیم.

البته اگر عبارات ایشان را ببینید، تشقیقی در مسئله موضوع کرده، فرموده‌اند: یا در اینجا موضوع را به وصف موضوعیت مستصحب قرار می‌دهیم یا ذات موضوع بدون وصف موضوعیت، که این تشقیق‌ها دیگر در اصل اشکال ایشان خیلی نقشی ندارد، اصل اشکال ایشان این است که نمی‌دانیم موضوع تخییر، «من لم یقم عنده حجة فعلیه» است یا موضوعش کسی است که در نزد او دو فتوای متعارض است، که چون احراز نکردیم که کدام یک از اینهاست، نمی‌توانیم بگوییم که موضوع در اینجا باقی است لذا مجالی برای استصحاب در اینجا نیست.

دو جواب از این اشکال

پاسخ اول

از فرمایش مرحوم خوئی(ره) دو جواب می‌توانیم مطرح کنیم؛ جواب اول این است که این عناوین یعنی «من لم یقم عنده»، «من کان عنده»، دو فتوای متعارض، یا مثلاً بگوییم: این مکلف به عنوان این که متحیر است مخیر است و الان هم بر تحیرش باقی است و یا بگوییم: «من لم یأخذ بشيء منهما»، عناوین انتزاعیه اجتهادیه‌اند، یعنی هیچ دلیل روشنی نگفته که مثلاً «المكلف الذي لم یأخذ باحدهما مخیر» و

پس اینها عناوین انتزاعیه اجتهادیه است، لذا در موضوع دلیل تخییر نقشی ندارند، باید این عناوین را کنار گذاریم و سراغ اصل ادله تقلید برویم و آنها را بررسی کنیم که موضوع در ادله تقلید چیست؟ مثلاً گفتیم که بعضی دلیل وجوب تقلید را فطرت، عقل و عقلاء قرار داده‌اند، که برای عقل هم سه ملاک ذکر کردیم.

پس باید ببینیم که هر کدام از این ادله تقلید چه اقتضائی دارد و موضوع در آن چیست؟ مثلاً موضوع بناء عقلاء رجوع جاهل به عالم است، که می‌گوییم: این مقلدی که به مجتهد اول رجوع کرد، با رجوع کردن این به این عالم جهلش در اینجا برطرف نمی‌شود و نمی‌توانیم بگوییم که این مکلف عالم شد، لذا قول مجتهد برای او تعبداً حجیت دارد.

اگر در ذهن شریفان باشد در سال گذشته مقداری با این که مسئله تقلید را به مسئله رجوع جاهل به عالم تشبیه کنیم مخالفت می‌کردیم، کما این که مشهور در السنه بزرگان و فقهاء هم همین است که گفته‌اند: تقلید از باب رجوع جاهل به عالم است.

در رجوع جاهل به عالم برای جاهل بعد از رجوع، علم حاصل می‌شود و می‌گفتیم که عقلاء به شرط اطمینان می‌گویند: به عالم رجوع کند، اما این حرفها در باب تقلید نیست، بلکه در باب تقلید بعد از این که مکلف به مجتهد رجوع کرد، جهل واقعی از بین نمی‌رود، چون مکلف اصلاً نمی‌داند خدا واقعاً نماز جمعه را واجب کرده یا نه؟ اصلاً غالباً خود مجتهد هم علم ندارد، بلکه نسبت به احکام واقعیه ظن و گمان دارد، لذا نمی‌توانیم بگوییم که از باب رجوع جاهل به عالم است.

حالا اگر کسی این دلیل را تام دانست و در باب تقلید گفت که این از باب رجوع جاهل به عالم است، چون جهل مقلد بعد از رجوع به مجتهد، از بین نمی‌رود، پس بعد از رجوع به مجتهد اول، باز هم ملاک جواز تقلید از مجتهد دوم، که مسئله رجوع الجاهل الی العالم است وجود دارد و با این ملاک می‌توانیم بگوییم که در اینجا می‌تواند رجوع کند.

دیگر از ادله تقلید آیه شریفه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» است، که موضوعش سوال از اهل ذکر و اهل علم است، که

اگر کسی از مجتهد اول سوال کرد، که رأیت در این مسئله چیست؟ سوال محقق شده، ولو این که این هم عالم نمی‌شود، اما سوال محقق شده، در نتیجه دیگر حق رجوع از این مجتهد به دیگر ندارد و همچنین ادله لفظیه دیگر.

این بیانی را که به عنوان جواب عرض کردیم، بیانی است که مرحوم محقق اصفهانی(ره) در رساله اجتهاد و تقلید ذکر کرده‌اند، حال آیا این بیان را می‌توانیم جواب از مرحوم خوئی(ره) در این استصحاب قرار داده بگوییم این چیزهایی را که فرموده‌اید، موضوعات انتزاعی اجتهادی است و حق نداریم که اینها را به عنوان موضوع قرار دهیم، بلکه باید موضوع را متمرکز کرده، ببینیم که از ادله تقلید چه چیزی را استفاده می‌کنیم؟

به نظر ما این جواب نمی‌تواند جواب از مرحوم خوئی(ره) باشد، روی آن دقتی کنید، تا ان شاء الله فردا عرض کنیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين